



- 1 و اینانند رؤسای آبای ایشان و این است نسب‌نامه آنانی که در سلطنت ارتَحشستا پادشاه، با من از بابل برآمدند:
- 2 از بنی‌فینحاس، جرشوم و از بنی‌ایتامار، دانیال و از بنی‌داود، حطوش.
- 3 و از بنی‌شکنیا از بنی‌فروش، زکریا و با او صد و پنجاه نفر از ذکوران به نسب‌نامه شمرده شدند.
- 4 از بنی‌فحت، موآب الیهو عینای ابن زرحیا و با او دویست نفر از ذکور.
- 5 از بنی‌شکنیا، ابن یحزیئیل و با او سیصد نفر از ذکور.
- 6 از بنی‌عادین، عابد بن یوناتان و با او پنجاه نفر از ذکور.
- 7 از بنی‌عیلام، اشعیا ابن عتلیا و با او هفتاد نفر از ذکور.
- 8 از بنی‌شفطیا، زبدیا ابن میکائیل و با او هشتاد نفر از ذکور.
- 9 از بنی‌یوآب، عوبدیا ابن یحئیل و با او دویست و هجده نفر از ذکور.
- 10 و از بنی‌شلومیت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور.
- 11 و از بنی‌بابای، زکریا ابن بابای و با او بیست و هشت نفر از ذکور.
- 12 و از بنی‌عزجد، یوحانان بن هقّاطان و با او صد و ده نفر از ذکور.
- 13 و مؤخّران از بنی‌ادونیقام بودند و این است نامهای ایشان: الیفلط و یعیئیل و شمعی و با ایشان شصت نفر از ذکور.
- 14 و از بنی‌بغوای، عوتای و زبّود و با ایشان هفتاد نفر از ذکور.
- 15 پس ایشان را نزد نهری که به آهوا می‌رود جمع کردم و در آنجا سه روز اردو زدیم. و چون قوم و کاهنان را بازدید کردم، از بنی‌لاوی کسی را در آنجا نیافتم.
- 16 پس نزد الیعزر و اریئیل و شمعی و الناتان و یاریب و الناتان و ناتان و زکریا و مشلّام که رؤسا بودند و نزد یویاریب و الناتان که علما بودند، فرستادم.
- 17 و پیغامی برای عِدّوی رئیس، در مکان کاسیفیا به دست ایشان فرستادم و سخنانی که باید به عِدّو و برادرانش تنبیهیم که در مکان کاسیفیا بودند بگویند، به ایشان القا کردم تا خادمان به جهت خانه خدای ما نزد ما بیاورند.
- 18 و از دست نیکوی خدای ما که با ما می‌بود، شخصی دانشمند از پسران محلی ابن لاوی ابن اسرائیل برای ما آوردند، یعنی شَرّیا را با پسران و برادرانش که هجده نفر بودند.
- 19 و حشیا را نیز و با او از بنی‌مراری اشعیا را. و برادران او و پسران ایشان را که بیست نفر بودند.

- 20 و از نتینیم که داود و سروران، ایشان را برای خدمت لاویان تعیین نموده بودند، از نتینیم دویست و بیست نفر که جمیع به نام ثبت شده بودند.
- 21 پس من در آنجا نزد نهر اهوآ به روزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتن را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبیم.
- 22 زیرا خجالت‌داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تا ما را از دشمنان در راه اعانت کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را می‌طلبید، به نیکویی می‌باشد، اما قدرت و غضب او به ضدّ آنانی که او را ترک می‌کنند.
- 23 پس روزه گرفته، خدای خود را برای این طلب نمودیم و ما را مستجاب فرمود.
- 24 و دوازده نفر از رؤسای کهنه، یعنی شَرَبیا و حَنَسَبیا و ده نفر از برادران ایشان را با ایشان جدا کردم.
- 25 و نقره و طلا و ظروف هدیه خدای ما را که پادشاه و مشیران و سرورانش و تمامی اسرائیلیانی که حضور داشتند داده بودند، به ایشان وزن نمودم.
- 26 پس ششصد و پنجاه وزنه نقره و صد وزنه ظروف نقره و صد وزنه طلا به دست ایشان وزن نمودم.
- 27 و بیست طاس طلا هزار درهم و دو ظرف برنج صیقلی خالص که مثل طلا گرانبها بود.
- 28 و به ایشان گفتم: «شما برای خداوند مقدّس می‌باشید و ظروف نیز مقدّس است و نقره و طلا به جهت یهوه خدای پدران شما هدیه تبرّعی است.
- 29 پس بیدار باشید و اینها را حفظ نمایید تا به حضور رؤسای کهنه و لاویان و سروران آبی اسرائیل در اورشلیم، به حجره‌های خانه خداوند به وزن بسپارید.»
- 30 آنگاه کاهنان و لاویان وزن طلا و نقره و ظروف را گرفتند تا آنها را به خانه خدای ما به اورشلیم برسانند.
- 31 پس در روز دوازدهم ماه اول از نهر اهوآ کوچ کرده، متوجّه اورشلیم شدیم. و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست دشمنان و کمین‌نشینندگان سر راه خلاصی داد.
- 32 و چون به اورشلیم رسیدیم سه روز در آنجا توقّف نمودیم.
- 33 و در روز چهارم، نقره و طلا و ظروف را در خانه خدای ما به دست مریموت بن اوریای کاهن وزن کردند؛ و العازار بن فینحاس با او بود؛ و یوزاباد بن یشوع و نوعدیا ابن بئوی لاویان با ایشان بودند.
- 34 همه را به شماره و به وزن (حساب کردند) و وزن همه در آن وقت نوشته شد.
- 35 و اسیرانی که از اسیری برگشته بودند، قربانی‌های سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند، یعنی دوازده گاو و نود و شش قوچ و هفتاد و هفت بره و دوازده بز نر، به جهت قربانی گناه، برای تمامی اسرائیل که همه اینها قربانی سوختنی برای خداوند بود.
- 36 و چون فرمانهای پادشاه را به امرای پادشاه و والیان ماورای نهر دادند، ایشان قوم و خانه خدا را اعانت نمودند.